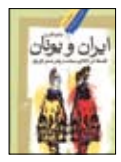

بازگشت به سرآغازها

از حاتم قادری، استاد دانشگاه تربیت‌مدرس، کتابی با عنوان «ایران و یونان: فلسفه در لابه‌لای سیاست و در بستر تاریخ» منتشر شده است که می‌کوشد به بررسی تطبیقی میان اندیشه سیاسی در ایران (از دوران باستان تا فارابی) غرب (از دوران یونان تا تثبیت مسیحیت) بپرازد. این کتاب حاصل درس‌گفتارهای او در مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها است.

روشنفکران در برابر و در کنار دولت

نشر پردیس دانش با همکاری شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب، اثر تازه‌ای درباره تاریخ روشنفکری ایرانی منتشر کرده است. «روشنفکران و دولت در ایران» نام کتابی است از نگین نبوی، استاد کالج سنت آنتونی دانشگاه آکسفورد، که حسن فشارکی آن را به فارسی برگردانده است. این کتاب سعی کرده گفتمان‌های روشنفکری را در بستر سیاست بررسی کند.

نیچه برای هاوس

«لودگر لوتکه هاوس» جایزه « فریدریش نیچه» را به نام خود ثبت کرد. این جایزه ۱۵ هزار یورویی در روز ۲۹ آگوست و در زمان برپایی کنگره «نیچه» در شهر «ناومبرگ» به پاس قدردانی از یک عمر فعالیت در زمینه فلسفه و ویرایش، به این اندیشمند اهدا خواهد شد. «لودگر لوتکه هاوس» پروفسور ادبیات در دانشگاه «فرایبورگ» تدریس می‌کند.

کتاب

سرخط خبرها

***جلد دوم کتاب «درآمدی به نظام حکمت صدرائی» تالیف عبدالرسول عبودیت برای دومین بار از سوی سازمان سمت و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی منتشر شده است.**

***رساله‌ها و گزیده‌هایی به خط حکیم ملاصدرای شیرازی به کتابخانه مجلس شورای اسلامی اهدا شد.**

***«لودگر لوتکه هاوس» دانشمند و فیلسوف اهل «فرایبورگ»، جایزه «فریدریش نیچه» شهر «زاخسن» را به نام خود ثبت کرد.**

خشت‌خام

خاطرات سیدحسینی منتشر می‌شود

یادنامه و خاطرات رضا سیدحسینی مترجم فقید ایران به کتابفروشی‌ها می‌آید.

مجید شمس که از سوی مدیریت انتشارات سروش مسوول تهیه و تدوین این یادنامه شده است، درباره آن توضیح داد: برای تدوین یادنامه استاد سیدحسینی، از قالب‌های مطبوعاتی بهره جسته‌ایم. به این معنا که در این کتاب گفت‌وگوهایی با سیدحسینی، یادداشت‌ها و مقاله‌هایی درباره او و خاطراتی از نزدیکانش به چاپ خواهد رسید.

به گفته او، عکس‌های منتشرنشده‌ای از سیدحسینی، تصویر دست‌نوشته‌هایی از او و برخی از نامه‌های این مترجم فقید از دیگر بخش‌های این کتاب است.

شمس همچنین از چاپ گفت‌وگویی منتشرنشده با سیدحسینی در این کتاب خبر داد و افزود: علی‌اکبر اشعری، رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، زمانی که در کسوت مدیریت انتشارات سروش برای انتشار کتاب «فرهنگ آثار ملل» با سیدحسینی همکاری می‌کرد، مصاحبه‌ای با او انجام داده که تاکنون منتشر نشده است. وی این مصاحبه را برای انتشار در اختیار گروه تدوین کتاب «یادنامه سیدحسینی» قرار داده است.

وی همچنین افزود: مرحوم سیدحسینی دو دهه در انتشارات سروش برای انتشار مجموعه «فرهنگ آثار ملل» سرپرستی گروهی ۴۰ نفره را به عهده داشت و به همین علت وقت زیادی از عمرش را در دفتر این انتشارات سپری کرد. از این رو دوستان و نزدیکان زیادی در انتشارات سروش هستند که برای انتشار این کتاب ما را یاری خواهند کرد. ازجمله این افراد، اعضای هیات‌علمی تدوین دانشنامه «فرهنگ آثار ملل» هستند؛ آقایان احمد سمیعی گیلانی، سیدعلی آل‌داوود و اسماعیل سعادت که گفت‌وگوهایی با این افراد درباره سیدحسینی، در این یادنامه منتشر می‌شود.

به گفته شمس از دیگر نزدیکان، علاقه‌مندان و شاگردان سیدحسینی و افرادی چون بابک احمدی، مدیا کاشیگر و مهدی فیروزان، مصاحبه، یادداشت یا خاطره‌هایی درباره این مترجم فقید، در «یادنامه سیدحسینی» منتشر خواهد شد.

یادنامه رضا سیدحسینی در حجمی بین ۳۵۰ تا ۴۰۰ صفحه در قطع رقعی از سوی انتشارات سروش، به چاپ می‌رسد. به گفته شمس مراحل تالیف و تدوین این کتاب تا یک ماه دیگر تمام می‌شود و پس از گذراندن مراحل فنی و اداری، روانه بازار کتاب ایران خواهد شد. همچنین روابط عمومی انتشارات سروش از همه نزدیکان، دوستان، شاگردان و علاقه‌مندان سیدحسینی خواسته است اگر دست‌نوشته، عکس یا مطلبی خواندنی از این مترجم فقید در اختیار دارند با شماره تلفن این انتشارات تماس بگیرند.

انتشارات سروش سال گذشته نیز در پی درگذشت قیصر امین‌پور، شاعر، یادنامه‌ای برای او با نام «رسم شقایق» منتشر کرد. سیدحسینی، مترجم و پژوهشگر ادبی، صبح روز جمعه ۱۱ اردیبهشت، پس از تحمل یک دوره طولانی بیماری، در سن ۸۳ سالگی، در بیمارستان ایران‌مهر تهران درگذشت.

منبع: خبرگزاری کتاب

فرشاد قربانپور

«زندگی به رغم تاریخ» در گفت‌وگو با خسرو ناقد

کتابی در نقد انقلابی‌گری

لشک کولاکوفسکی در سال ۱۹۲۷ در رادوم لهستان متولد شد. کولاکوفسکی در ۲۰ سالگی به عضویت حزب کمونیست لهستان درآمد و در دانشگاه لوچ به تحصیل در رشته‌های فلسفه و روزنامه‌نگاری پرداخت و تا آنجا در دفاع از مارکسیسم پیش رفت که در سال ۱۹۶۱ او را فیلسوفی «مارکسیست‌مشرب» می‌نامیدند. در سال ۱۹۶۶ به جرم دفاع از آزادی بیان و انتقاد علنی از کمونیسم از حزب اخراج شد و بعد از آن از تدریس در دانشگاه نیز محروم گردید. در سال ۱۹۶۸ لهستان را ترک گفت و به کانادا رفت. در سال ۱۹۷۷ موفق به دریافت جایزه صلح اتحادیه ناشران آلمان، و در سال ۱۹۸۳ جایزه اراسموس و در سال ۱۹۹۱ جایزه ارنست بلوخ را دریافت کرد. در ایران نیز دو کتاب از او به چاپ رسیده است؛ «درس‌هایی کوچک در باب مقولاتی بزرگ» (در سه دفتر) و «جریان‌های اصلی مارکسیسم» (در سه جلد). به تازگی جهان کتاب« زندگی به رغم تاریخ» را که مجموعه مقاله‌های کولاکوفسکی و گفت‌وگو و گفتاری در باب او است با انتخاب و ترجمه خسرو ناقد منتشر کرده است.

چرا عنوان «زندگی به‌رغم تاریخ» را برگزیده‌اید؟

عنوان کتاب به‌گونه‌ای بازتاب‌دهنده زندگی پرماجرای لشک کولاکوفسکی است. پدر او در یکی از تاریک‌ترین دوره‌های تاریخ اروپا یعنی در زمانی که نازیسم و فاشیسم بر بخشی بزرگ از این قاره سلطه شوم خود را گسترده بودند به دست پلیس مخفی هیتلر (گشتاپو) به‌قتل رسید. عضویت او در حزب کمونیسم لهستان و تحصیل در دانشگاه در دوران تسلط استالینیسم بر کشورهای اروپای شرقی هم از همان ابتدا سرنوشت او را رقم زد. وقتی هم به‌خاطر انتقاد از سیاست‌های حزب کمونیسم از حزب اخراج شد و از تدریس او در دانشگاه جلوگیری کردند تا مدت زیادی در اروپا و آمریکا سرگردان بود. فراموش نکنیم که کولاکوفسکی در سال‌های سخت مبارزات «جنبش همبستگی» لهستان به‌عنوان یکی از مشاوران و از رهبران فکری این جنبش به‌شمار می‌آمد. اما به‌رغم همه این رویدادهای تاریخی تکان‌دهنده و تمام این ناملایمات که او در زندگی و مسیر اندیشگی پرفراز و نشیب خود پشت سرگذاشته، همواره به‌زندگی و آینده امیدوار بوده و حتی امروز که ۸۲ سال از عمرش می‌گذرد هنوز متفکری سرزنده، شوخ و پرکار است.

جذابیت کولاکوفسکی برای شما چه بود؟

کولاکوفسکی کتابی دارد با عنوان «کلید آسمان» (کلید بهشت) که حتی پیش از معروف‌ترین اثر او یعنی «جریان‌های اصلی مارکسیسم» منتشر شده است. این کتاب شامل داستان‌واره‌هایی است که او با اقتباس از کتاب مقدس مسیحیان نوشته و ۱۳ افسانه نیز از سرزمینی تخیلی به نام «پادشاهی لالونی» به آن افزوده است. من برای نمونه ترجمه دو داستان‌واره را در همین کتاب «زندگی به‌رغم تاریخ» آورده‌ام. نقطه آغاز آشنایی من با آثار و افکار کولاکوفسکی این کتاب بود که او در آن با سبکی تازه و زبانی طنزآمیز، داستان‌های کتاب مقدس را از منظری فلسفی بازخوانی کرده و آخر کار هم نتایجی اخلاقی از آنها به‌دست داده است. بعدها که خود را بیشتر با زندگی و حیات فکری او مشغول کردم و آثار بیشتری از او خواندم، دریافتم که زندگی و حیات فکری او شباهتی بسیار به‌سرنوشت آن بخش بزرگ از روشنفکران جهان در قرن بیستم دارد که در آغاز با شور و هیجانی توصیف‌ناپذیر، مجذوب و مسحور ایدئولوژی‌های اتوپیایی و آرمانگرایانه انقلابی شدند و در جست‌وجوی ناکجاآباد، چنانکه کارل پوپر می‌گوید، «سرمست از رویای عالمی زیبا»، سر از برهوتی درآوردند که تنها جمود فکری و ویرانی فرهنگی و از هم پاشیدگی اجتماعی در پیش چشمان‌شان ظاهر شد.

منظورم آن روشنفکرانی است که در پی ناکجاآباد و رسیدن به جامعه‌ای بی‌طبقه، انقلابی‌گری و پیروی از ایدئولوژی‌های انقلابی و به‌تبع آن حرکت‌های خشونت‌آمیز را تنها راه رسیدن به آرمان‌های خود می‌پنداشتند. کولاکوفسکی که خود چنین مسیری را طی کرده و نتایج فاجعه‌بار آن را به‌عین دیده است، این شجاعت و صداقت را هم از خود نشان داده که نه‌تنها بر خطاهای نظری خود تأکید کند و پیامدهای ناخوشایند و ناگوار آن را نیز بپذیرد بلکه کوشیده است تا در آثارش فرآیند شکل‌گیری این خطای تاریخی را نیز ترسیم کند و در اختیار ما قرار دهد. آن هم در دورانی پرتلاطم و زمانی که هنوز بسیاری از روشنفکران، شیفته ایدئولوژی‌های رنگارنگ بودند.

ما امروز می‌بینیم که حتی در همین ایران خودمان کسانی با طرح نظراتی نخ‌نما چون «مارکسیسم انتقادی» و با توسل به نظریه‌پردازانی چون آنتونی گرامشی و تئودور آدورنو و برخی نومارکسیست‌های معاصر مانند اسلاوی ژیژک و دیگران می‌کوشند نوعی رادیکالیسم را تبلیغ کنند. پیدا است که اینها در همه جا و از جمله در جامعه ایران، اقلیتی کوچکند و حاشیه‌ای ولی از آنجا که برعکس بسیاری از جوامع اروپایی در ایران و به‌ویژه بعد از انقلاب، امکان بحث‌های نظری پیرامون ایدئولوژی‌های گوناگون در فضایی آرام و دور از تحدید اندیشه و تهدید دگراندیشان فراهم نبود، هنوز ذهنیت انقلابی و نظریه‌های ناکجاآبادی حداقل برای جوانان جذابیت دارد. در اینجا است که آگاهی از تجربیات و آشنایی با نظرات متفکرانی چون کارل پوپر و لشک کولاکوفسکی می‌تواند سودمند باشد.

کولاکوفسکی بعد از ترک لهستان، قرار بود جانشین آدورنو شود. از این رو این سوال پیش می‌آید که جایگاه او در منظومه فکری و فلسفی مکتب فرانکفورت چیست؟

من در آغاز کتاب در گفتاری با عنوان «جهان‌اندیشگی لشک کولاکوفسکی» حیات فکری کولاکوفسکی را پیگیری کرده‌ام. او بیش از ۱۵ سال و در دوران اوج کمونیسم در لهستان فلسفه تاریخ تدریس می‌کرد و تا اواخر دهه ۵۰ میلادی یکی از نظریه‌پردازان و مدافعان سرسخت مارکسیسم و در زمره روشنفکران طرفدار نظام حاکم در کشورهای اروپای شرقی بود. او را شاید بتوان تا سال ۱۹۶۱ میلادی فیلسوفی مارکسیست‌مشرب نامید. اما در آغاز انتقادات او تنها متوجه سیاست‌های حزب کمونیست در روسیه شوروی و کشورهای اقمار آن بود ولی هنوز به ایدئولوژی مارکسیسم، گرچه با دیدگاهی انتقادی باور داشت. به این خاطر وقتی در سال ۱۹۷۰ میلادی و پس از مرگ تئودور آدورنو قرار بود کولاکوفسکی به‌پیشنهاد یورگن هابرماس به‌جانشینی آدورنو برگزیده شود، هنوز در شمار معتقدان به ایدئولوژی مارکسیسم محسوب می‌شد و به لحاظ نظری با بنیانگذاران «مکتب فرانکفورت» و به اصطلاح «چپ نو» نزدیک بود. ولی در فضای آن زمان دانشگاه‌های آلمان و در اوج جنبش دانشجویی در اروپا جایی برای منتقدان کمونیست روسی نبود. لذا به سپردن کرسی فلسفه به کولاکوفسکی اعتراض شد و دلیل آن هم کمبود وفاداری او به مشی مارکسیسم اعلام شد.

جایگاه کولاکوفسکی در منظومه منتقدان و آنانی که به نقد مارکسیسم پرداخته‌اند کجاست؟

می‌دانیم که نقد نظریه‌های مارکس در زمان حیات او و بسیار پیش‌تر از انقلاب روسیه آغاز شد. برای مثال اندیشمندانی نظیر میخائیل باکونین نیز پیش‌بینی می‌کردند اگر نظریه‌های مارکس در جامعه‌ای مثل روسیه جامه عمل به‌خود بپوشاند، ما با استبدادی هولناک مواجه خواهیم شد و رهبران کارگری، نظام استبدادی تازه‌ای بنا خواهند کرد که به‌مراتب بدتر از حکومت تزارها خواهد بود. اما اهمیت نظرات کولاکوفسکی در نقد مارکسیسم نسبت به دیگر منتقدان، بیشتر در آن است که او نه‌تنها به لحاظ نظری، مطالعاتی گسترده و تحقیقاتی همه‌جانبه در این زمینه انجام داده است بلکه بیش از دو دهه از نظریه‌پردازان مارکسیسم و مدافعان حزب کمونیسم بود و در نظامی کمونیستی و در بطن «سوسیالیسم واقعا موجود» زندگی کرده است. او یکی از تحلیلگران بنام مارکسیسم است و آثار او یکی از جامع‌ترین و معتبرترین تحقیقات در این زمینه به‌شمار می‌آید. کولاکوفسکی خود شاهد ابطال نظریه‌های مارکس و پیشگویی‌های پیامبرگونه او بود و عملا دید که تلاش در راه تولید «انسان تراز نوین سوسیالیستی» با جمود فکری و ویرانی فرهنگی و از هم پاشیدگی اجتماعی همراه بود.

البته در مجموعه گفتارهایی که من در کتاب «زندگی به‌رغم تاریخ» گرد آورده‌ام، خواننده فقط با کتابی در نقد مارکسیسم روبه‌رو نیست بلکه کولاکوفسکی در کل به نقد ذهنیت انقلابی پرداخته و مارکسیسم را تنها به‌عنوان نمونه‌ای از بینش انقلابی بررسی کرده است. اما همزمان به نقد نظرگاه‌های انقلابی مارتین لوتر و بررسی جنبش دین‌پیرایی در کلیسای مسیحی پرداخته و آن را به عنوان نمونه‌ای دیگر از «انقلابی‌گری» به دست داده است.

شما او را روشنفکری عصیانگر معرفی کرده‌اید. بنابراین دیدگاه او نسبت به دیگر عصیانگران چه است؟ مثلا نسبت به هر نوع عصیانگری مانند آنارشیسم چه نظری دارد؟

آنارشیسم در آغاز در زمره جنبش‌های چپ رادیکال قرار داشت و بعد بیشتر به نوعی رادیکالیسم رومانتیک تبدیل شد. در حال حاضر هم کم‌وبیش به «فرهنگی جایگزین» و «شیوه‌ای از زندگی» برای جوانان خانواده‌های اغلب مرفه تبدیل شده است که برایشان بیشتر معنای شورشی کور بر وضع و معیارهای موجود و نوعی بی‌قیدوبندی به زندگی اجتماعی دارد تا ایده‌ای فلسفی یا حتی حرکتی اجتماعی. درست مانند جذابیت محافل شبه‌عرفانی مد روز که بیشتر گوشه‌نشینی و عزلت‌گزینی و گریز از واقعیت‌های موجود است تا جست‌وجویی برای یافتن معنای واقعی زندگی. جالب آنکه پایه‌گذاران آنارشیسم، کسانی چون کروپتکین و باکونین نیز از خانواده‌های اشرافی روسیه برخاسته بودند! به‌هر حال، شاید پاسخ به پرسش شما را بتوان در لابلای این ابراز نظر کولاکوفسکی بیرون کشید، آنجا که می‌گوید: در جوامع گوناگون دو وضع موجود را همواره باید به‌خاطر سپرد؛ یکی آنکه اگر نسل‌های جدید در مقابل سنتی که از پدرانشان به‌ارث برده‌اند، پی درپی شورش نمی‌کردند و سر به‌عصیان برنمی‌داشتند، ما امروز هنوز در غارها زندگی می‌کردیم. دوم آنکه اگر روزی شورش و عصیان علیه سنت موروثی، همگانی و عام شود، جای ما دوباره در غارها خواهد بود. پیروی از سنت و ایستادگی در برابر سنت به‌اندازه هم برای زندگی اجتماعی لازم و ضروری است. جامعه‌ای که پیروی از سنت در آن پرقدرت و بر تمام شئون زندگی مسلط شود، محکوم به رکود و سکون است. از سوی دیگر، جامعه‌ای که شورش علیه سنت در آن همگانی شود، محکوم به نابودی است. جوامع همواره هم ایجادکننده ذهنیت سنت‌گرایانه و هم پدیدآورنده روح عصیانگر علیه سنت بوده‌اند و هر دو ضروری است. اما فراموش نکنیم که این دو همیشه فقط در تضاد و ناسازگاری و نه در ترکیب و آمیزش، قادر به‌همزیستی با یکدیگرند.

کولاکوفسکی چه نوع مسیحی‌ای است؟ به بیان دیگر او چگونه دینداری است؟ ایمان در نزد او چه معنا و مفهومی دارد؟

او بیشتر به جنبه‌های معنوی و عرفانی ادیان و سنت‌های اخلاقی و کارکرد اسطوره‌های دینی در زندگی انسان توجه دارد تا به ظواهر و نهادهایی چون کلیسا. کولاکوفسکی معتقد است که ایمان نه با خواندن متون دینی و کتاب‌های مربوط به‌الهیات بلکه از طریق روحانیان منتقل می‌شود. حال اگر انسان‌ها ایمان سرزنده و با روح را در کردار و گفتار روحانیان و دیگر مؤمنان احساس نکنند، مطالعه کتب و متون دینی هم برایشان فایده‌ای نخواهد داشت. او کتاب مقدس را سرشار از امید می‌داند اما نه امید برای مناسبات دنیوی. او با رواداری و تساهل با پدیده دین و دینداری برخورد می‌کند و بر این باور است که ما به‌هیچ‌وجه مجبور نیستیم بپذیریم که انسان‌های بی‌دین به‌خودی خود بد و بی‌اخلاق‌اند؛ درست به‌همان اندازه هم فرض را نمی‌توانیم بر این بگذاریم که خوبی‌های آدم‌های مؤمن و متدین بر بدی‌هایشان غلبه دارد. چه‌بسا انسان‌های به‌ظاهر مؤمن و دیندار که کارهای غیراخلاقی و نکوهیده انجام می‌دهند در حالی که کم نیستند کسانی که اعتقاد به خدا ندارند ولی رفتاری نمونه و کرداری بی‌نظیر از خود نشان می‌دهند.

او همواره بر این اصل تأکید داشته است که انسان در کنار اندیشه‌های خردورزانه و نتایج حاصل از آن به‌ذخیره‌ای از تصورات و تصاویر اسطوره‌ای نیز نیاز دارد تا خودآگاهی و حیات انسانی به‌معنای واقعی کلمه، انسانی بماند. امروزه یقینا نه‌تنها اسطوره‌های مذهبی بلکه اسطوره‌های دنیوی و سکولار بسیاری نیز یافت می‌شوند که صورت داستان و افسانه به‌خود گرفته‌اند و بر رفتارهای اخلاقی ما تأثیر می‌گذارند.

آیا کولاکوفسکی یک انقلابی است یا اصلاح‌گر یا تئوریسین اصلاح‌گران یا چیز دیگر؟

هر چه هست، او به اصل انقلابی «یا همه چیز یا هیچ چیز» باور ندارد. کولاکوفسکی این تفکر و توهم را که دگرگونی‌ها و تغییرات باید جهانی و همه‌جانبه باشند و از راه گسترش انقلاب می‌توان به آنها رسید نمی‌پذیرد. او معتقد است که منازعات هواداران انقلاب و طرفداران اصلاحات از دیرباز وجود داشته و تا زمان ما نیز ادامه یافته است. این نزاع ازجمله در تلاش‌های مأیوسانه و بیهوده طرفداران ایدئولوژی‌های انقلابی آشکار می‌شود که می‌کوشد تا بی‌حاصلی تمام اصلاحات و تغییراتی را که در جوامع گوناگون صورت گرفته است، اثبات کند. اما مردم و به‌خصوص کارگران واقعی که جایگاهی ثابت در فرآیند تولید دارند و از ثبات نسبی در نظام موجود نیز برخوردارند، بیش از آنکه نسبت به «رهایی انقلابی» حساس باشند، به دستاوردهای جزئی ملموسی حساسند که با مبارزه خود می‌توانند به‌چنگ آورند. درحالی که رؤیای انقلابی جهانی و آرمان رهایی نهایی که همه تباهی‌ها و نابهنجاری‌های جهان را با یک حرکت از میان بردارد، تنها برای برخی از روشنفکران و نیز لایه‌های حاشیه‌ای بدون ثبات اجتماعی و یا از این قبیل افراد که در روند بحران‌های عظیم از ریشه‌های اجتماعی خود جدا شده‌اند، جذابیت دارد و آنان را تسکین می‌دهد و ارضا می‌کند.

شما بر چه اساسی گفتارها و گفت‌وگوهای کتاب را انتخاب کردید؟ منظورم این است که اولویت‌های شما برای انتخاب مطالب چه بود؟

آنچه تاکنون از کولاکوفسکی در ایران ترجمه و منتشر شده است، بیشتر شامل آثاری است که او در گذشته‌های دور تألیف کرده است. برای مثال کتاب «جریان‌های اصلی مارکسیسم» که درواقع نه نقد که تحلیلی تاریخی از جریان‌های مارکسیستی است و در ایران ترجمه و منتشر شده است، کتابی است که او در سال ۱۹۷۶ میلادی، یعنی بیش از ۳۰ سال پیش آن را منتشر کرده بود. در صورتی که گفتارها و گفت‌وگوهایی که در کتاب «زندگی به‌رغم تاریخ» گرد آمده از میان آثار تازه کولاکوفسکی است که برای نخستین بار منتشر می‌شوند و شامل بحث‌های مهم فلسفی و مسائل جدید روز است. درواقع من بیشتر کوشیده‌ام تا با نگاهی به زندگی و تأملی در حیات فکری او، تصویری از آرا و افکار این اندیشه‌مند غربی به‌دست دهم. از این‌رو نوشته‌هایی متفاوت از میان آثار او برای ترجمه و انتشار در این کتاب برگزیدم که نمودار گستردگی مطالعات و ژرفای تحقیقات او در زمینه‌های گوناگون است. به‌گمانم، از این طریق و بی‌هیچ واسطه، می‌توان شناختی هرچند کلی از اندیشه و روش استدلالی او به‌دست آورد؛ بی‌آنکه از مطالعه بیشتر آثار او بی‌نیاز شد. اما همانطور که پیش‌تر هم اشاره کردم، با ترجمه گفتار «روح انقلابی» که نشان از توانایی نویسنده در تحلیل مفهوم روح انقلابی در گونه‌های متفاوت آن دارد، خواسته‌ام تا خوانندگان را با تحلیل او از ذهنیت انقلابی و نقد انقلابیگری آشنا کنم.

افزون بر این، با ترجمه گفت‌وگویی طولانی از او، این امکان برای خوانندگان فراهم شده است که با نظرات او درباره موضوعاتی نظیر اسطوره، نسبت دین و دانش، دنیوی‌گرایی، شک‌باوری و حقوق بشر و دیگر مسائل روز آشنا شوند.

چرا منابعی که برای اولین بار این مقاله‌ها و گفت‌وگوها در آنجا درج شده است در کتاب نیست؟

منابع گفتارها و گفت‌وگوهای کتاب را با مشخصات و جزئیات کتاب‌شناسی و زمان انتشار آنها، به‌ترتیبی که در کتاب منتشر شده‌اند، در مقدمه کتاب آورده‌ام. حتی توضیحی کوتاه نیز درباره هر یک از گفتارهای کتاب در مقدمه آورده‌ام. البته می‌شد منابع هر گفتار را در پانویس آن نیز آورد.

آیا کتاب در حین چاپ با حذف مواجه شده است؟

نه، هیچ‌گونه حذف و ممیزی بر کتاب اعمال نشد. اندکی صدور مجوز انتشار آن به‌طول انجامید، اما بدون هیچ مشکلی چاپ و پخش شد و به‌گفته ناشر در همان هفته‌های اول انتشار و همچنین در نمایشگاه کتاب تهران، با اقبال علاقه‌مندان به مباحث فلسفی روبه‌رو شده است.

زندگی به‌رغم تاریخ
لشک کولا کوفسکی
ترجمه خسرو ناقد
نشر جهان کتاب
چاپ ۱۳۸۸

کتاب جهان

نیکو پرهیزگاری

کتابی از تزوتان تودوروف می‌آید

مبارزه با تروریسم و نقد روشنفکری

جهان کتاب تا پایان سال ۲۰۰۹ شاهد دو کتاب تازه از تزوتان تودوروف، فیلسوف برجسته فرانسوی - بلغار خواهد بود؛ «شکنجه و مبارزه با تروریسم» و «دفاع از روشنفکری».

کتاب «شکنجه و مبارزه با تروریسم» را انتشارات سیگال آمریکا روز ۱۵ اوت (۲۴ مرداد) در ۶۴ صفحه منتشر خواهد کرد. عکس‌های کتاب اثر رایان لوبو است و جیلا واکر ترجمه آن به انگلیسی را برعهده داشته است.

در مقدمه کتاب آمده است: «اگرچه انتخاب باراک اوباما در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری آمریکا و دستور او در رابطه با بستن زندان گوانتانامو را می‌توان دلیلی بر فاصله گرفتن قابل توجه فضای سیاسی آمریکا از سیاست‌های دوران جورج بوش قلمداد کرداما آمریکایی‌ها هنوز تا سال‌ها باید از مقوله مبارزه با تروریسم و عواقب آن درس بگیرند.»

تزوتان تودوروف در «شکنجه و مبارزه با تروریسم»، در عین حال به طرح این بحث می‌پردازد که استفاده از واژگانی چون «مبارزه» و «تروریسم»، خصائل انسانی را از دشمنان می‌گیرد و به هر نوع رفتار ناروایی از سوی آنها اجازه بروز می‌دهد. او با طرح استدلال‌های مختلف به شرح تأثیرات مخرب اقدامی می‌پردازد که برای تحمیل «نیکی» به اعمال خشونت و برای توسعه «ارزش‌های دموکراتیک» به ابزارهای غیراخلاقی متوسل می‌شود.

سوالی که تودوروف در «شکنجه و مبارزه با تروریسم» مطرح می‌کند، این است: آیا خشونت می‌تواند بر خشونت غلبه کند؟ و آیا نیاز فرد به محافظت از میهنش نقض حقوق بشر را توجیه می‌کند؟

او با بررسی تمام بحث‌های سیاسی و اخلاقی که به‌نفع شکنجه مطرح می‌شود، یک به یک بر آنها خط بطلان می‌کشد و شکنجه رسمی را به سرطانی تشبیه می‌کند که جامعه انسانی را از درون می‌خورد و بنیادی‌ترین مفاهیم دموکراتیک یعنی عدالت و حق را نابود می‌سازد.

این کتاب از مهم‌ترین آثار حوزه اخلاق، حقوق بشر، تاریخ سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شود که توسط یکی از برجسته‌ترین روشنفکران جهان به رشته تحریر درآمده است. امید که مباحث مطرح‌شده در آن در شکل دادن سیاست‌های آینده جهان تأثیرگذار باشد. اما کتاب دیگر تودوروف، «دفاع از روشنفکری» روز اول دسامبر (دهم آذر) در ۱۶۰ صفحه توسط انتشارات آتلانتیک بریتانیا منتشر می‌شود.

ناشر در معرفی کتاب آورده است: «تزوتان تودوروف در این اثر موجز و درخشان به روشنفکری به عنوان بنیان فلسفی جهان معاصر نگاه می‌کند و به طرح این بحث می‌پردازد که خرد روزگاران گذشته در جهان امروز نیز موضوعیت دارد. انسان‌هایی که امروز تحت این نوع دموکراسی‌ها زندگی می‌کنند، اغلب نمی‌دانند که درباره پدیده‌های متناقضی چون «جهانی‌سازی و قدرت رسانه»، «سیاست شکنجه‌گری و دروغ‌های دولت»، «اخلاق‌گرایی و حق مداخله»، «حاکمیت اقتصاد و سلطه تکنولوژی» چطور باید قضاوت کنند.» تودوروف در کتاب خود به طرح این سوال می‌پردازد که آیا می‌شود میراث‌داران مشروع و نامشروع روشنفکری را از یکدیگر تشخیص داد؟ در حقیقت، تا زمانی که ندانیم چطور باید رویدادهای گذشته را به حال ربط دهیم، نمی‌توانیم از گذشته درس بگیریم.

کتاب ایران

سحر مازیار

درباره کتاب زندگی به‌رغم تاریخ

در جست‌وجوی یقین گمشده

لشک کولاکوفسکی برای مخاطبان ایرانی ناشناخته نیست. بسیاری کتاب‌های درس‌هایی کوچک در باب مقولاتی بزرگ او را دیده‌اند، که مجموعه مقاله‌ها و جستارهایی است در باب موضوعات مختلف اخلاقی و اجتماعی که به ظاهر اموری ساده‌اند اما در عمق قضیه بزرگ‌ترین درگیری‌های ذهنی ما را تشکیل می‌دهند.

کولاکوفسکی فیلسوفی است که گاه از ذهن کلاسیک و گاه ذهن مدرن برای تحلیل قضایای معاصر کمک می‌گیرد. او مانند دیگر متفکران در چارچوب تنگ و محدود اقالیم فکری محصور نمی‌ماند، بلکه تلاش می‌کند از مطالعات و تفکراتش در راستای تجزیه و تحلیل دغدغه‌های معاصر جامعه اطرافش بهره برد و در این راه نه همچون متعصبان و نه همچون چرب‌زبانان کوته‌فکر، که به مانند انسانی در حال جوشش و تفکر، که هر لحظه به گذشته خود نظر می‌اندازد پیش می‌رود. به هنگام، گذشته‌اش را پیش رویش می‌گذارد و نقد می‌کند و ابایی ندارد از آنکه مواضع پیشینش را در بعضی امور رد کند. آری او فیلسوفی است که از اشتباهاتش هراسی ندارد و بنده تفکراتش نیز نیست. این متفکر و متکلم لهستانی«نه‌تنها بر خطاپذیری خود تاکید دارد و پیامدهای ناخوشایند و ناگوار آن را نیز پذیرا شده، بلکه کوشیده است تا فرآیند شکل‌گیری این خطای تاریخی را نیز ترسیم کند و در اختیار ما قرار دهد.»

کتاب «زندگی به‌رغم تاریخ» نیز تلاشی دیگر است از سوی فیلسوفی که نه در جست‌وجوی یافتن راهی و آموختن آن به دیگران و نه در جست‌وجوی حقیقتی یقینی در فلسفه است، او تنها در جست‌وجوی بیان و توصیف شرایطی است که گاه با ظاهری موجه و منطقی‌نما انسان سرگردان معاصر را به دام خویش می‌کشد و او را سرانجام در مرداب بی‌حاصل نادانی‌هایش غرق می‌سازد. گناه انسان معاصر نه ارتکاب اشتباه که جهل از شرایط است.

در این کتاب با دومقاله مهم او در باب سیاست روبه‌روییم: «روح انقلابی» و «فروپاشی کمونیسم و علل فلسفی آن».

یکی از جالب‌ترین بخش‌های کتاب «فلسفه عشق به فرزانگی است» مجموعه دو گفت‌وگو است با کولاکوفسکی و او در آنها به اظهارنظرهای جالبی در باب فلسفه، دین، عرفان، سیاست و... پرداخته است و می‌توان این دو گفت‌وگو را به همراه مقدمه و مقاله خسرو ناقد با عنوان «جهان‌اندیشگی لشک کولاکوفسکی» از منابع خوب آشنایی با دیدگاه‌های او دانست. کولاکوفسکی عاشق فرزانگی است و برای او فلسفه درواقع عشق به فرزانگی است، البته عشقی که هرگز به کامیابی نمی‌رسد.

دو جستار پایانی کتاب نیز نگاه عمیق، موشکافانه و در عین حال طنزآلود کولاکوفسکی است به قصه حضرت ابراهیم و بلعام. او سعی می‌کند در هر دو جستار این دو روایت تاریخی- مذهبی را از زاویه‌ای دیگر واکاوی کند.

کولاکوفسکی می‌خواهد بیان کند که انسان چارچوب‌پذیر نیست: «تا زمانی که نوع بشر-آنچنان که ما می‌شناسیم پابرجا است- تبدیل کردن انسان‌ها به «موجوداتی کاملا اجتماعی» و از بین بردن تمامی کشمکش‌ها و ستیزهای موجود میان فرد و جامعه و نیز خاموش کردن امیال و آرزوها و شور و شوق‌های مبتنی‌بر علایق و دلبستگی‌های شخصی، غیرممکن است.» به همین رو تمام تلاش کولاکوفسکی آن است که ذهن منفعل انسان معاصر را به پدیده‌ها و مسائل پیرامونش آگاه و فعال سازد.

تک‌تک انسان‌ها باید بپذیرند که مسوول افکار، آداب و رفتار خویش باشند، آنجا که کار به «دیگری» واگذار شود استبداد روی می‌دهد؛ چرا که «دیگری» جز از طریق به فرمان درآوردن تمامی اذهان در چارچوب ایدئولوژی نمی‌تواند به ایجاد یک نظام منسجم و مشخص بپردازد و جایی که یک ایدئولوژی بی‌قید و بند توسعه یابد هر آزادی مشروط می‌شود و هر کنشی غیر از کنش تعریف شده «دیگری» سرپیچی و ناامنی و نافرمانی توصیف می‌شود و اینگونه توتالیتاریسم رخ می‌دهد.

از همین رو است که آدمی باید نسبت به باورهای خود در باب امور و شرایط و جامعه اطرافش جست‌وجوگر باشد و سعی در یافتن آگاهی در باب آنها کند. اینجا است که کولاکوفسکی نیز خود را شاگرد کنجکاوی توصیف می‌کند که همچنان اشتیاق دانستن دارد و در نتیجه همیشه همچون دانش‌آموزی که هیچ‌گاه جایگاه شاگردی‌اش را ترک نکرده در جست‌وجوی آن یقین گ